

## بزرگداشت حماسه حسینی در تهران عصر ناصری

□ سید محمد حسین منظورالاجداد\*

در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، مراسم سوگواری سرور شهیدان به گستردگی در تهران برگزار می شد. با توجه به بی سوادی عمومی و کاستی های نظام آموزش مکتب خانه ای، برگزاری این مراسم، فرصت مغتنمی در اختیار دانشوران دینی قرار می داد تا به آموزش عمومی معارف دینی اقدام نمایند. در این مقاله، تعداد، نحوه برگزاری و میزان استقبال مردم از آن مجالس مورد بررسی قرار گرفته و ضمن معرفی برخی از وعظ مشهور، به نقش ملا آقادریندی در تشکیل آن مجالس، و ملا اسماعیل واعظ در تأمین منابع مورد نیاز سخنوران آن ها، اشاره شده است.

**واژه های کلیدی:** امام حسین (ع)، عزاداری، تعزیه، ناصرالدین شاه.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، باب هشتم کتاب «المآثر و الآثار» خود را به بیان «برخی آثار روحانیه و مآثر معنویه و حقایق تمدنی‌ای» اختصاص داده که در مدت چهل سال - تا زمان نگارش کتاب - پادشاهی ناصرالدین شاه، با ترویج دولت، در ایران پدیدار گشته است و در بخشی از این باب، «رواج کلی و شیاع کامل امر تعزیه داری و سوگواری حضرت امام ابو عبدالله سیدالشهدا» را به حق، از جمله مآثر معنوی دوران ناصری به شمار آورده است. او ضمن بیان تاریخچه‌ای از برگزاری این «سنت موکده که تالی فرایض مشدده است» از دوران آل بویه تا صفویان، یادآور می‌شود که در زمان‌های گذشته، برگزاری مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام به «روز عاشورا غالباً، و به عشر اول محرم احیاناً، منحصر بوده است و در غیر این میقات مخصوص، احدی بر این تکلیف منصوص، رسم اقدام نداشته»، اما در زمان او «چندان این سنت سنیه رواج گرفته که در تمام ایام، جمیع اسابیع، هر شهر از شهر، در هر شهر و قصبهٔ مشهور از ممالک شیعه، چندین مجلس حافل به ذکر این مُصاب هایل، منعقد می‌گردد» و می‌افزاید که «از غره محرم تا سلخ صفر بخصوص، به مثابهٔ عاشورای عهد سایر سلاطین شیعه می‌باشد.»

افزون بر این، وی از تعطیلی عمومی دههٔ اول محرم و شرکت شاه در مراسم تعزیه در تکیه دولت سخن گفته و می‌افزاید که سالانه از سوی دولت زیاده‌تر از پنجاه هزار تومان برای برگزاری مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام خرج می‌شد و «البته در تمام اقطار ایران در این دو ماه، دو کُرور تومان بل متجاوز، مردم در کار خیر مصروف می‌دارند و بعضی حساب کرده و گفته‌اند که در طهران، فقط در این دو ماه، تقریباً یک کُرور تومان قند و چای به مصارف روضه سیدالشهدا خوانی می‌رسد.»<sup>(۱)</sup>

گزارش‌های نظمیه از وقایع مختلف محلات تهران در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ هـ بر درستی سخن اعتمادالسلطنه و اهتمام مردم به برپایی مراسم عزاداری سرور

شهیدان گواهی می‌دهد. برای نمونه، نظمیۀ در ضمن گزارش وقایع روز «دوشنبه غره شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۰۳» در محلهٔ عودلاجان می‌نویسد:

«دیروز در خانه حاجی اسدالله بزاز مجلس روضه‌خوانی بوده است. جمعی از تجار و غیره در آن جا مستمع بودند.»

«دیروز عصر در خانه حاجی میرزا حسین تاجر مجلس روضه‌خوانی بوده است. جمعی از تجار و غیره در آن جا حضور داشتند، غروب متفرق گردیدند.»<sup>(۲)</sup> در گزارش همان روز، به برقراری مجالس روضه در خانه تنی چند از ساکنان محلهٔ چالمیدان و محلهٔ بازار نیز تصریح شده است و گزارش‌های نظمیۀ در روزهای بعد نیز همین‌گونه بوده و کمتر روزی است که خبر از برگزاری مراسم عزاداری داده نشده باشد. اهتمام مردم به این امر به حدی بوده که حتی در شب روزی چون یازدهم ذیقعدہ (سالروز تولد حضرت امام رضا علیه‌السلام) مجالس عزاداری برپا شده است و گزارش داده‌اند که در این شب در محله دولت، در خانهٔ «حاجی حسین نام بزاز»،<sup>(۳)</sup> در محلهٔ سنگلیج، در خانه «شیخ رضا» و در محلهٔ عودلاجان در خانه «حاجی علی»<sup>(۴)</sup> مجلس روضه‌خوانی بوده است و شرکت‌کنندگان در آن مجالس پس از صرف شام متفرق شده‌اند. بر اساس همین گزارش‌ها، این آگاهی حاصل می‌شود که در شب دوازدهم ذیقعدہ سال ۱۳۰۳ هـ در یازده خانه در محلات مختلف تهران مجالس عزاداری برپا بوده است<sup>(۵)</sup> و گاه این مراسم، برای بزرگداشت خاطره درگذشتگان صورت می‌گرفته است. مأموران نظمیۀ از محله دولت خبر داده‌اند که شب یازدهم ذیقعدہ ۱۳۰۳ مصادف با «شب سال فوت همشیرهٔ استاد علی نام بوده، کسانی مجلس روضه‌خوانی ترتیب داده، جمعی از طلاب را دعوت کرده بودند. چهار ساعت از شب گذشته متفرق شدند.»<sup>(۶)</sup>

بدیهی است که در دو ماه محرم و صفر بر تعداد این مجالس افزوده می‌شده است.

در دههٔ نخست محرم تعداد این مجالس به حدی بوده که گزارش‌های مستقلی در مورد آن‌ها به شاه ارائه شده است.

این گزارش‌ها با عنوان «راپورت مجالس روضه‌خوانی و تکایا» مربوط به مراسم روز جمعه ۲ محرم ۱۳۰۴ تا «جمعه ۹ شهر محرم الحرام ۱۳۰۴» بوده و در آن‌ها به تفصیل در مورد برگزارکنندگان مجالس عزاء، نحوهٔ برگزاری مراسم عزاداری و پذیرایی از شرکت‌کنندگان سخن گفته شده است.<sup>(۷)</sup> نقل برخی از آن گزارش‌ها خالی از لطف نیست:

«جمعه ۲ شهر محرم الحرام ۱۳۰۴. دیشب نواب‌ارفع و الاعزالدوله و امیرزاده پسرش و... با جمعی از اعیان و اشراف در مجلس روضه‌خوانی جناب امین‌السلطان حضور داشتند. جمعیت کثیری از دراویش و فقرا آمده، شام کاملی هم به مردم داده و هم مبلغی پول دادند... امسال از سایر سال‌ها در این مجلس جمعیت زیادتر است.»<sup>(۸)</sup>

«دایی ابراهیم، ناظر درب حرمخانهٔ مبارکه در خانه‌اش مجلس روضه دارد. یازده نفر از سادات روضه می‌خوانند.»<sup>(۹)</sup>

«از بعد از ظهر در خانه جناب عضدالملک مجلس روضه‌خوانی است. نه نفر از ذاکرین معروف روضه می‌خوانند جمعی کثیر در آن جا حضور داشتند.»<sup>(۱۰)</sup>

«ساری اصلان اول آفتاب در خانه‌اش مجلس روضه دارد. جمعیت زیاد می‌شود. چند نفر از ذاکرین معروف روضه می‌خوانند. علی‌الرسم هر یک از اهل مجلس رادو دانه نان لواش و چای می‌دهند.»<sup>(۱۱)</sup>

در این گزارش‌ها، هم‌چنین از برقراری مجلس روضه‌خوانی زنانه در منزل حاجی میرزاشفیع لشکرنویس،<sup>(۱۲)</sup> پرداخت مخارج شام و غیره مجلس روضه‌خوانی منعقد شده در منزل سیدابوطالب صدرالذاکرین از سوی وزیر نظام،<sup>(۱۳)</sup>

حضور جمعی کثیر از فقرا و اهل محله در مجلس روضه‌خوانی نواب امیر آخور،<sup>(۱۴)</sup> پرداخت پول به فقرا و مساکین شرکت کننده در مجلس روضه‌خانه ناظم خلوت،<sup>(۱۵)</sup> اقدام مستوفی الممالک به دعوت از چهل نفر طلبه برای شرکت در مجلس عزاداری و پرداخت یک هزار دینار وجه نقد به هر یک از آنها<sup>(۱۶)</sup> و برگزاری مجلس عزاداری در منزل مرحوم حاجی سیدصادق مجتهدسنگلجی با شرکت سیدمحمد طباطبایی خبر داده شده<sup>(۱۷)</sup> و درباره مجلس روضه‌خوانی تشکیل شده در خانه حاج ملاعلی کنی مجتهد برجسته آن روزگار چنین آمده است:

«چهار ساعت به غروب مانده در خانه جناب حاجی ملاعلی مجلس روضه‌خوانی است. قریب بیست نفر از ذاکرین معروف و غیر معروف روضه می‌خوانند. جمعیت زیادی می‌شود. از هر طبقه مردم در آن جا حضور داشتند. چای و غلیان و افر به مردم می‌دهند.»<sup>(۱۸)</sup> گاهی در این مجالس اتفاقات پیش‌بینی نشده‌ای رخ می‌داد. مأموران نظمیة برخی از آن اتفاقات را گزارش کرده‌اند، از جمله خبر داده‌اند که به سبب مفقود شدن یک عدد سرقلیان در مجلس روضه‌منزل اقبال السلطنه «خدام مجلس، هر کس از آن جا خارج می‌شد، او را می‌کاویدند و به مردم از این حرکت، خیلی بدگذشته بود.»<sup>(۱۹)</sup> هم چنین خبر داده‌اند که در مجلس روضه‌منزل «آقاشیخ جعفر پیشنماز... دو سه نفر به واسطه چای نزاعشان شده، می‌خواستند زد و خورد بکنند، خدام آن‌ها را ساکت کرده، از آن جا خارج می‌نمایند.»<sup>(۲۰)</sup> یا «دیروز جمعی از خوانین قاجار، طلاب و اهل محله در مجلس روضه‌خوانی جناب عضدالملک حضور داشتند. بعد از روضه به زن‌ها یکی پنج شاهی پول می‌دادند. زن‌ها به واسطه پول ازدحام کرده روی هم ریخته نزدیک بود بعضی صدمه بخورند. آن‌ها را متفرق کردند.»<sup>(۲۱)</sup>

در همین گزارش‌ها از پرداخت پول به شرکت کنندگان در مجلس روضه‌برگزار شده در خانه صنیع الدوله (محمدحسن خان اعتمادالسلطنه) خبر داده و گفته‌اند که در

آن مجلس در روزهای نخستین ماه محرم «بعد از ختم روضه به زن‌ها، هر یک، یک دانه شاهی سفید می‌دادند»<sup>(۲۲)</sup> و در روز هشتم محرم «علی‌الرسم، به زن‌ها هر یک پنج شاهی داده‌اند»<sup>(۲۳)</sup>.

با توجه به محدوده شهر و محلات و تعداد جمعیت تهران در آن روزگار، می‌توان استنباط کرد که تعداد مجالس عزاداری منعقد شده زیاد و شرکت کنندگان در آن‌ها بسیار بوده‌اند. از بررسی گزارش مربوط به روز هفتم محرم ۱۳۰۴ بر می‌آید که در آن روز ۴۸ مجلس روضه یا تعزیه خوانی برپا بوده است و تعداد این‌گونه مجالس در تاسوعای سال ۱۰۳۴ به ۵۳ مجلس رسیده است.

مجالس روضه گاه مختلط بوده و گاه تنها به مردان یا زنان اختصاص داشته است. مأموران نظمیه از شرکت «قریب سیصد نفر مرد و زن» در مجلس روضه خوانی منزل صنیع‌الدوله خبر داده‌اند<sup>(۲۴)</sup> و از گزارش‌های آنان بر می‌آید که مجلس روضه حاج ملاعلی کنی از شلوغ‌ترین مجالس تهران بوده است. آنان در گزارش مربوط به روز یکشنبه ۴ محرم ۱۳۰۴ آورده‌اند:

«دیروز در مجلس روضه خوانی جناب حاجی ملاعلی جمعیت زیاد از مرد و زن حضور داشتند»<sup>(۲۵)</sup> و در گزارش مربوط فردای همان روز آمده است: «دیروز در مجلس روضه خوانی جناب حاجی ملاعلی به حدی جمعیت شده بوده که درب خانه را بسته بودند»<sup>(۲۶)</sup> در مورد مجلس روضه خوانی منزل سیدمحمد طباطبایی هم نوشته‌اند: «به حدی جمعیت شده بود که حیاط دیگر گنجایش نداشت»<sup>(۲۷)</sup>.

شور و هیجان و بروز احساسات مردم نیز در برخی گزارش‌ها مورد توجه قرار گرفته است. در مورد مجلس منعقد در خانه «میرزا احمد پیشنماز» چنین گزارش شده که: «با این که روز اول بود، رقت زیادی برای مردم دست داده بود، به طوری که در موقع روضه حاجی میرزا الطف‌الله یک دو نفر زن غش کرده بودند»<sup>(۲۸)</sup> یا «در مجلس

روضه‌خوانی جناب حاجی ملاعلی... شورش و رقت زیادی برای مردم پیدا شده بود،<sup>(۲۹)</sup> و یا در مجلس روضه‌خوانی در منزل مرحوم آقا سیدصادق «مردم حالت حزن غریبی داشتند، به طوری که سه چهار نفر زن به حالت ضعف افتاده بودند».<sup>(۳۰)</sup>

علاوه بر گزارش‌های نظمیه، خاطرات قهرمان میرزا سالور که برادرزاده ناصرالدین شاه بود نیز موجود است. مجلس روضه پدر او - عزالدوله - در سال ۱۳۰۸ در تجریش برپا شده بود و وی از شرکت صدو هفتاد نفر زن و هشتاد نفر مرد در مجلس روز چهارشنبه نهم صفر و شرکت دویست نفر زن و جمعاً دویست و پنجاه نفر زن و بچه در مجلس روز یازدهم صفر خبر می‌دهد.<sup>(۳۱)</sup> او در ادامه خاطرات خود متذکر می‌شود که به هنگام شیوع بیماری وبا در تهران به سال ۱۳۱۰ هـ. تعداد مجالس روضه‌خوانی فزونی یافت. وی در روز ۲۲ محرم ۱۳۱۰ هـ چنین نگارش کرده: «دو سه مرتبه خلق طهران با علما و سادات به حضرت عبدالعظیم و امامزاده حسن و امامزاده اهل علی، مصلی رفته‌اند. هر مرتبه متجاوز از بیست هزار نفر بودند. صدقه، روضه‌خوانی و بذل و بخشش به شدت زیاد شده».<sup>(۳۲)</sup> هم‌چنین در روز شنبه ۲۹ محرم ۱۳۱۰ هـ. نوشته است: «روضه‌خوانی و خیرات به حدی در طهران و شمیرانات زیاد شده که چه نویسم... دسته جات سینه زن متصل در گردش است. تمام مردم زاهد و عابد شده‌اند».<sup>(۳۳)</sup>

چنان‌که ذکر شد، در آن دوره مجالس روضه به گستردگی برپا می‌شد. برای اداره این مجالس تربیت نیروهای کارآمد ضروری بود و دانشوری پرآوازه به نام ملاآقادر بندی که خود علاقه زیادی به برگزاری مراسم سوگواری سالار شهیدان داشت، آستین همت بالا زد و با نگارش کتاب «اسرار الشهادة» به رفع این نیاز پرداخت.

ملاآقادر بندی در علوم معقول و منقول ماهر بود. در اصول فقه، کتاب «خزائن

الاصول» را نوشت و در دو مجلد آن که به سال ۱۲۶۷ هـ در تهران چاپ شد، اصول فقه، اصول عقاید، درایه، رجال و نظایر این‌ها را مورد بحث قرار داد.<sup>(۳۴)</sup> چکیده‌ای از آن نیز با عنوان «عناوین المسائل» چاپ شد.<sup>(۳۵)</sup> در فقه، کتاب «خزائن الاحکام» را به عنوان شرح منظومهٔ فقهی دانشمند برجسته و صاحب «کرامات شیعی»، سید مهدی طباطبایی معروف به بحر العلوم نوشت که در یک جلد چاپ شد.<sup>(۳۶)</sup> رسالهٔ عملیه او نیز به فارسی نوشته شده بود و مباحث تقلید، طهارت و صلوة را دربر می‌گرفت.<sup>(۳۷)</sup> او در علم رجال، کتاب «قوامیس القواعد» را نوشت.<sup>(۳۸)</sup> وی هم‌چنین از نجوم، خبر داشت و کتابی مبسوط و محققانه در فن اسطرلاب نوشت که در سال ۱۲۸۰ هـ در لکنه‌و به چاپ رسید.<sup>(۳۹)</sup> با این همه، عمده شهرت او به سبب اهتمام ویژه در برقراری مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام و تألیف کتاب «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات» است که به «اسرار الشهاده» آوازه یافته است. وی این کتاب را در چهل و چهار مجلس تدوین نمود، برای آن دوازده مقدمه قرار داد و خاتمه‌ای بر آن نوشت. در هر یک از این بخش‌ها، مجالس متعدد جای گرفت و نوشتن آن همه، هجده ماه زمان برد و سرانجام صبح روز جمعه ۱۵ ذی‌القعدة سال ۱۲۷۲ هـ به پایان رسید. این کتاب چندین بار به چاپ رسیده و خود ملاآقا از صفحه ۱۸۰ کتاب به بعد را به فارسی ترجمه کرده که با عنوان «سعادات ناصری» به چاپ رسیده است.<sup>(۴۰)</sup> هم‌چنین میرزا محمدحسین فرزند علی اکبر این کتاب را به فارسی برگرداند و با عنوان «انوارالسعادة فی ترجمة اسرارالشهادة» در تبریز به چاپ رساند.<sup>(۴۱)</sup> به سبب عربی بودن و تفصیل اسرار الشهاده، ملاآقا برآن شد تا مقتلی مختصر به فارسی بنویسد و این کار را انجام داد، «جوهر الايقان» را نوشت که چاپ شده است.<sup>(۴۲)</sup>

اگرچه اسرار الشهاده به سبب اشتغال بر روایات و قصه‌های نادرست، سخت مورد انتقاد واقع شد و محدث نامی حاج میرزا حسین نوری، کتاب «لؤلؤ و مرجان را



بر ضد آن نوشت،<sup>(۴۳)</sup> اما چاپ‌های مکرر این کتاب گواه استقبال مردم از آن است. ملاآقادر بندی، روحیه‌ای سریع‌التأثیر و عاطفی و جانی سرشار از عشق به اهل بیت علیهم‌السلام داشت و افزون بر نگارش دو کتاب مقتل، خود در اقامه مراسم سوگواری امام شهیدان پیش‌گام بود و به ویژه در روز عاشورا، رفتاری عجیب از وی ظاهر می‌شد. سخن اعتمادالسلطنه در این مورد این است که در آن روز از او «عادات دیوساران، در جوامع مواج از تعزیه داران به صدور می‌رسید، بی‌اختیار عمامه بر زمین می‌کوفت و گریبان چاک می‌زد و بر سر خاک می‌ریخت».<sup>(۴۴)</sup> محمدبن سلیمان تنکابنی نیز می‌نویسد که وی «در اقامه مصیبت حضرت سیدالشهدا مواظب و متصلب و راسخ بود به نحوی که در بالای منبر از شدت گریه غش می‌کرد و در روز عاشورا لباس خود را از بدن می‌کند و لنگ می‌بست و خاک بر سر می‌ریخت و گل به بدن می‌مالید».<sup>(۴۵)</sup> اهتمام این دانشور برجسته به برگزاری مراسم سوگواری حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، از دیده مردم دور نمی‌ماند، بر آنان تأثیر می‌گذاشت و آنان از وی الگو می‌گرفتند. ملاآقادر بندی خود نیز به منبر می‌رفت و در القای مطالب، شیوه‌ای خاص و تأثیرگذار داشت و می‌توان وی را آموزگار اهل منبر در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه دانست.

گذشته از دو ماه محرم و صفر، چنان‌که گزارش‌های نظمیه گواهی می‌دهند، مجالس روضه‌خوانی در دیگر ماه‌های سال نیز برگزار می‌شد و شنیده شده است که رسم روضه‌های هفتگی و ماهانه را ملاآقادر بندی بنیاد نهاد. برگزاری موفق آن مراسم که گاه خارج از زمان مربوط به مناسبت‌های مذهبی صورت می‌گرفت، نیاز به تأمین مواد و آموزه‌هایی داشت که شخص منبری را به القای مطالب مختلف توانا سازد. در این زمینه، آثار ملااسماعیل واعظ سبزواری کارگشا افتاد. تسلط ملااسماعیل بر معارف سنتی و تبحر او در تنظیم و تبویب مطالب، به او این امکان را داد که از نظر

محتوای منبر، راهنمای واعظان گردد. او خود القای وعظ و خطابه را کاری دشوار می‌دانست و در مجلس سی و هفتم از مجالس یکصد و شصت گانهٔ کتاب «عددالسنه» به تشریح شرایط وعظ و واعظ پرداخته و مهیا کردن اسباب معاش، فراغت از هر مشغله، برخورداری از کتابخانه‌ای کامل، تحصیل زبان عربی، حافظه نیکو، ذوق سلیم، آگاهی از کلیات هر علم و اصطلاحات اهل فن، نیکو زبانی، تقوا و پرهیزکاری و قوت قلب را از جمله شرایط واعظ بر شمرده است و این همه را با شواهد تاریخی، آیات قرآنی و حکایات و قصص آراسته و مطالب را به خوبی پرورانده است و در خاتمه، به مناسبت موضوع مورد بحث خویش، برای ذکر مصیبت، از اقدام امام حسین علیه‌السلام به هنگام خردسالی یاد می‌کند که مواعظ پیامبر گرامی اسلام را برای زهرای مرضیه سلام‌الله‌علیها نقل فرمود و خبر به پیامبر رسید و برای شنیدن آن به منزل دختر خویش آمد و در نهانگاه آماده شنیدن بازگویی مواعظ خویش از سوی حسین گردید اما کودک از بازگویی خودداری نمود و به مادر گفت ظاهراً مردی بزرگ به من می‌نگرد که نمی‌توانم درست سخن بگویم، پیامبر از نهانگاه خود بیرون آمد و حسین را در آغوش گرفت و «سه مرتبه لب‌هایش را بوسید و فرمود جدت قربان شیرین زبانت شود. نمی‌دانم پیغمبر کجا بود بیند روز عاشورا همین حسین به همین فصاحت، کوفیان را موعظه می‌کند، گوش به حرفش نمی‌دهند... پیغمبر کجا بود بیند آن لب‌ها را که می‌بوسید، ملعون شرابخوار به چوب آزرده‌اش نمود: لما وضع الرأس بین یدیه اخذ قضیباً فضرب بها ثنا یا الحسین حتی کسرت. الا لعنة الله علی القوم الظالمین»<sup>(۴۶)</sup>

ملا اسماعیل واعظ، نزدیک به ۹۵ سال زیست و سالیانی دراز منبر رفت و چکیده دانسته‌های خویش را در کتاب‌های خود نوشته، به یادگار گذاشت. در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه؛ علاوه بر ملا آقادر بندی و ملا اسماعیل واعظ،

چندین تن دیگر در عرصه و عطف خوش درخشیدند و برخی از آنان همچون سیدابوطالب صدرالذاکرین از محبوبیت بسیار برخوردار شدند.<sup>(۴۷)</sup> اعتمادالسلطنه درباره او می نویسد: «اصلاً خراسانی است و فعلاً طهرانی، از ذلاقت [گشاده زبانی] لسان او شگفتی می باید گرفت. قدرتی عظیم در ترقیق قلوب و اجراء دموع دارد. شعر هم می گوید و از علم عدد و ختوم و ادعیه نیز استحضار یافته است».<sup>(۴۸)</sup> مخبرالسلطنه از ویژگی صدای صدرالذاکرین سخن گفته، می افزاید: او تنها کسی بود که می توانست هیاهوی پنج شش هزار زن را در تکیه دولت فرو نشانند.<sup>(۴۹)</sup> سیدابوطالب صدرالذاکرین از اخلاق خوش و مردم داری هم بهره مند بود. نظمیه در ضمن وقایع روز دوشنبه ۵ محرم ۱۳۰۴ هـ گزارش داده که وی «در خیابان چراغ گاز برای رسیدن به مجلس روضه خوانی سواره می تاخته، پسرهای شاگرد نعل بند عبور می کرده است. مشارالیه به او پهلوزده انداخته بود. صدرالذاکرین ملتفت گردیده ایستاده یک مشت نقل به چند دانه شاهی سفید به او داده و نوازش و از خود راضی کرده، می رود».<sup>(۵۰)</sup>

علاوه بر این چهار تن، می بایست از میرزا محمدرضا واعظ همدانی یاد کرد که به گفته اعتمادالسلطنه، در فقه و اصول و تفسیر و حکمت و کلام و عرفان ید طولایی داشت و مردم به مجلس موعظت و تذکیر وی، میلی عجیب داشتند. محمد قزوینی نیز واعظ همدانی را به بسیاری فضل و اطلاع و فصاحت و بلاغت در کلام و بیان شیوا ستوده، از اشتیاق فراوان خود برای حضور در پای منبر و عطف او سخن گفته و می افزاید: «وی در سنین اواخر عمر خود، بسیار مکرر در مجالس و عطف تصریح می کرد که ظهور حضرت صاحب الامر بغایت نزدیک است و می گفت که رجاء واثق است که حتی بسیاری از کسانی که در همین مجلس حضور دارند، درک فیض ظهور آن حضرت را خواهند نمود» و بر این مطلب «فوق العاده اسرار و تقید و تعهد داشت».

قزوینی می نویسد که هرگز نفهمیده که سبب اصرار میرزا محمدرضا واعظ همدانی

در بیان این مطلب چه بوده و چرا با وجود منع ائمه‌علم السلام از تعیین زمان ظهور، وی بر این کار مبادرت می‌ورزید. واعظ همدانی سرانجام روز پنج‌شنبه چهارم ربیع‌الاول سال ۱۳۱۸هـ در گذشت<sup>(۵۱)</sup> و شنوندگان و عطا او نیز در گذشته‌اند و اگر چه سخن او در مورد ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام تحقق نیافت اما احتمالاً تأکید او بر ابراز این مطلب، به پذیرش عمومی تحولات جامعه ایران در دوران مشروطه خواهی یاری رسانده است.

برشماری نام و نشان همه واعظان تهران در دورهٔ ناصری ممکن نیست و بجاست که تنها به یک نکته دیگر اشاره کنیم و آن این که، کسب شهرت در تهران گاه موجب اشتها یک تن از واعظ در سراسر کشور می‌شد و متقابلاً گاه نیز از دیگر نقاط کشور واعظانی به تهران می‌آمده‌اند. اعتمادالسلطنه در مورد حاج میرزا احمد اصفهانی می‌نویسد: «در شغل مرثیه‌سرایی و کار روضه‌خوانی به مقامی سامی رسید و وصیت صوتش از طهران به همه جای ایران کشید.»<sup>(۵۲)</sup> و همو این‌گونه از ملامحمدباقر فشارکی یاد کرده که: «در جرگهٔ علمای اصفهان، مشهور است و به طهران نیز مکرر آمده، مسجد و منبرش رونقی لایق دارد و رواجی فائق.»<sup>(۵۳)</sup> هم‌چنین از حاج‌مولی‌علی واعظ قزوینی و تسلط زیاد او در کار منبر یاد کرده که: «در خراسان و آذربایجان و مملکت‌ری و عراق عرب که در آن‌ها موعظه کرده و روضه خوانده است قبول عام دارد و شهرت تام.»<sup>(۵۴)</sup>

علاوه بر مجالس روضه‌خوانی، در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه، مراسم تعزیه نیز به گستردگی برپا می‌شد و مورد استقبال مردم قرار می‌گرفت. پرداختن به موضوع تعزیه در آن دوران، مجال دیگر می‌طلبید، اما برگزاری آن مجالس و این مراسم، فرصت مغتنمی برای آموزش عمومی معارف دینی به مردم در اختیار دانشوران دینی قرار داد، آن هم در جامعه‌ای که سطح سواد عمومی در آن نازل بود و آموزش در خور

توجهی نداشت. بررسی نحوه بهره‌گیری آن دانشوران از این فرصت، نیازمند پژوهش گسترده در متون بازمانده از آن روزگار و عزم و همت پژوهشگران پرتلاش روزگار ماست.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه، جلد اول: المآثر و الآثار، تألیف محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳) ص ۱۳۳-۱۳۴.
۲. گزارش‌های نظمیه از محلات طهران: راپورت وقایع مختلفه محلات دارالخلافه (۱۳۰۳-۱۳۰۵هـ)، (تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۳.
۳. همان، ص ۳۹.
۴. همان، ص ۴۰.
۵. همان، ص ۴۳-۴۶.
۶. همان، ص ۴۳.
۷. همان، ص ۱۹۷-۲۳۵.
۸. همان، ص ۱۹۷-۱۹۸.
۹. همان، ص ۱۹۸.
- ۱۰ و ۱۱. پیشین، همان‌جا.
- ۱۲ و ۱۳. همان، ص ۱۹۹.
۱۴. همان، ص ۱۹۹.
۱۵. همان، ص ۲۰۰.
۱۶. همان، ص ۲۰۴.
۱۷. همان، ص ۱۹۹.
۱۸. همان، ص ۲۰۱.
۱۹. همان، ص ۱۹۹.
۲۰. همان، ص ۲۰۲.
۲۱. پیشین، همان، ص ۲۱۳.
۲۲. پیشین، همان‌جا.
۲۳. همان، ص ۲۲۶.

۲۴. همان، ص ۲۱۳.
۲۵. همان، ص ۲۱۱.
۲۶. همان، ص ۲۱۶.
۲۷. همان، ص ۲۲۷.
۲۸. همان، ص ۲۰۲.
۲۹. همان، ص ۲۱۱.
۳۰. همان، ص ۲۲۷.
۳۱. روزنامه خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، جلد اول: روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴) ص ۴۰۰.
۳۲. همان، ص ۴۸۲.
۳۳. همان، ص ۴۸۴.
۳۴. ر.ک: شیخ آقابزرگ طهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه* (بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۳/۱۹۸۳م)، ج ۷، ص ۱۵۲.
۳۵. همان، ج ۱۵، ص ۳۵۱.
۳۶. همان، ج ۷، ص ۱۵۲.
۳۷. همان، ج ۱۱، ص ۲۱۳.
۳۸. همان، ج ۱۰، ص ۹۷.
۳۹. همان، ج ۵، ص ۲۹۱.
۴۰. همان، ج ۲، ص ۲۷۹.
۴۱. همان، ص ۴۲۹.
۴۲. همان، ج ۵، ص ۲۶۴.
۴۳. ر.ک: محدث نوری، لولوء و مرجان در آداب اهل منبر (بی جا، بی نا، بی تا)، ص ۱۶۷-۱۶۹.
۴۴. ر.ک: *چهل سال تاریخ ایران*، ص ۱۸۹.
۴۵. ر.ک: محمد بن سلیمان تنکابنی، *قصص العلماء* (تهران: انتشارات اسلامیة)، ص ۱۰۹.
۴۶. ر.ک: ملا اسماعیل واعظ سبزواری، *عددالسنه* (تهران، کتابفروشی اسلامیة)، ص ۱۸۸-۱۹۴.
۴۷. ر.ک: مهدی بامداد، *شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴هـ* (تهران: زوار، ۱۳۷۱)، ج ۶، ص ۱۷-۱۸.

۴۸. **چهل سال تاریخ ایران**، ص ۲۸۲.
۴۹. ر.ک: مهدیقلی هدایت، **خاطرات و خطرات** (تهران: زوار، ۱۳۶۳)، ص ۸۸.
۵۰. گزارش‌های نظمیه از محلات طهران، ص ۱۶۴.
۵۱. محمد قزوینی، «وفیات معاصرین»، **یادگار**، سال سوم، شماره دهم (خرداد ۱۳۲۶)، ص ۱۷-۱۶.
۵۲. **چهل سال پادشاهی...**، ص ۲۸۹ و جلد دوم همان، کتاب، تعلیقات مرحوم حسین محبوبی اردکانی برالمآثر و الآثار، ص ۷۹۵-۷۹۶.
۵۳. پیشین، ص ۲۴۹.
۵۴. پیشین، ص ۲۶۹.

## منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان: **چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه**، جلد اول: المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳) ص ۱۳۳-۱۳۴.
- بامداد، مهدی: **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴هـ** (تهران: زوار، ۱۳۷۱)، ج ۶، ص ۱۷-۱۸.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان: **قصص العلماء** (تهران: انتشارات اسلامیة)، ص ۱۰۹.
- سبزواری، ملا اسماعیل واعظ: **عددالسنه** (تهران، کتابفروشی اسلامیة)، ص ۱۸۸-۱۹۴.
- قزوینی، محمد: «وفیات معاصرین»، **یادگار**، سال سوم، شماره دهم (خرداد ۱۳۲۶)، ص ۱۷-۱۶.
- طهرانی، شیخ آقابزرگ: **الذریعه الی تصانیف الشیعه** (بیروت، دارالاصواء ۱۴۰۳/۱۹۸۳م)، ج ۷، ص ۱۵۲.
- نوری، محدث: **لولوء و مرجان در آداب اهل منبر** (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ص ۱۶۷-۱۶۹.
- هدایت، مهدیقلی: **خاطرات و خطرات** (تهران: زوار، ۱۳۶۳)، ص ۸۸.
- روزنامهٔ **خاطرات عین السلطنه** (قهرمان میرزا سالور)، جلد اول: **روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه**، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴) ص ۴۰۰.
- گزارش‌های نظمیه از محلات طهران: راپورت وقایع مختلفه محلات دارالخلافة (۱۳۰۳-۱۳۰۵هـ)، (تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۳.